

ایمان نامه مسیحی به چه معنی می باشد؟

ما در کلیسا به طور معمول دو نوع ایمان نامه مسیحی را بیان می نماییم. ایمان نامه کوتاه تر به نام ایمان نامه رسولان می باشد و ایمان نامه بلندتر به اسم ایمان نامه نیکیه نام گرفته است. ایمان نامه رسولان به این خاطر به این نام می باشد که این ایمان نامه به خود رسولان ربط پیدا می کند. ایمان نامه نیکیه هم به این دلیل این نام را دارد که در زمان شکل گرفتن آن رهبران کاتولیک ، گردهمایی هایی را در سال 325 در شهر نیکیه برگزار می کردند. در کنار این دو ایمان نامه ، ایمان نامه های زیادی نیز وجود دارند که در کلیساها خوانده می شوند. ولی دو ایمان نامه ذکر شده مهمترین ایمان نامه های موجودی می باشند که ما مسیحیان با آن آشنا می هستیم. به همین خاطر آنها را قدیمیترین ایمان نامه های موجود می خوانند. هر دوتای این ایمان نامه ها در سه بخش جمع آوری شده اند. و این سه بخش عبارتند از: خدای پدر ، خدای پسر و روح القدس. (در اینجا این مهم است که بدانید ما به سه خدای جدا از هم پرستش نمی کنیم بلکه ما آنها را یک خدای که در قالب سه شخصیت که به سوی ما می آید می پنداریم. و همچنین ما این مبحث را بعد از اتمام فصل سوم که درباره ایمان داشتن به روح القدس می باشد را آغاز می کنیم) . هر دو این ایمان نامه های مسیحی قدیمی، مرکز ایمان مسیحی را در خود جمع بندی کرده اند. این جمع بندی بخاطر این شده است که مسیحیان بتوانند مهمترین نکات ایمان نامه مسیحی خودشان را به زبان بیاورند. برای همین باید هر مسیحی حداقل ایمان نامه مسیحی رسولان را بتواند به صورت حفظی بیان کند.

ایمان نامه مسیحی همیشه بعد از خوانده شدن آیه هایی از انجیل بیان و یا گفته می شود. در اصل ، این ایمان نامه یک دعا می باشد. وقتی که ما کلام خدا را می شنویم ما آن را با صدایی بلند و با خواندن ایمان نامه تایید می کنیم.

چرا این ایمان نامه ها آنقدر مهم هستند؟

این دو ایمان نامه مسیحی قدیمی به زبان یونانی نوشته شده بودند و برای همین به اسم Symbolon نام گذاری شده بودند. به همین خاطر کلمه Symbolon نیز که در زبان آلمانی وجود دارد از این نام گرفته شده است. این نام را می توان گفت که کلمه ای هست که با آن مسیحیان را می توان شناسایی کرد. در زمان های قدیم سنمبل مسیحیان بایستی پنهان قرار می بود زیرا آنها از طرف افراد دیگر تحت تعقیب بودند. کسانی که این سنمبل را می شناختند است حتما یک مسیحی می بوداند است چون فقط این مسیحیان می بوده اند که این را می دانستند. امروزه هم این ایمان نامه مسیحی ما ، یک وجودیت شناسایی دارد. برای همین ، این ایمان نامه در زمان دریافت غسل تعمید پرسیده می شود. این دو ایمان نامه قدیمی ، ما را با مسیحیان دیگر نقاط جهان مرتبط می سازند.



برای مثال: ما می توانیم اساس این دو ایمان نامه مسیحی قدیمی را با این مثال بهتر متوجه بشویم. در زمان های قدیم به دور یک شهر ، دیواری را به صورت یک دایره کامل کشیده بودند. در این شهر ساختمان های متفاوتی وجود داشتند. ولی دیگر مرزی بین آنها وجود نداشت و ان دیوار همه آنها را در خودش جای داده بود. ایمان نامه مسیحی ما هم نیز همانند این دیوار و شهر می باشد که همه ما مسیحیان با هرگونه تفاوت های آموزشی و آیینی در آن قرار داریم ولی در نهایت همه ما در یک دایره بسته ای قرار گرفته ایم.

فصل اول : ایمان

من ایمان دارم به خدای پدر قادر مطلق. خالق آسمان و زمین



یعنی چه؟

من ایمان دارم که خدا من را به همراه دیگر مخلوقات آفریده است و به من جسم و روح، چشم و گوش و دیگر اعضا، عقل و تمامی ضمائر را عطا فرموده و در همه حال از آن‌ها نگهداری می‌نماید. بعلاوه پوشاک و خوراک، نوشیدنی و منزل، زن و فرزند، زمین و دام و کل اموال و همه نیازها و غذای این بدن و زندگی مرا پُر برکت و روزی مرا به وفور به من عطا فرموده، از کلیه خطرهای مرا حفظ کرده و از همه زشتی‌ها بدور نگاهداشته است. و این همه صرفاً از نیکی پدران خدایی و رحمت اوست. بدون اینکه من لیاقت و استحقاق این همه را داشته باشم. به پاس این همه نیکی و نعمت که خداوند به من عطا فرموده، به جاست که به سپاس و خدمت‌گزاری او پرداخته و او را پرستش کنم و یقیناً این حقیقت محض است.

از زمان‌های اولیه‌ای که انسان‌ها زندگی می‌کردند، دولت‌های دیکتاتور از دین‌های زیادی استفاده کردند تا بر مردم حکم فرمایی کنند یا آنها را تحت فشار بگذارند. به همین دلیل امروزه این نکته برای هر انسانی بسیار سخت و یا یک مسئله انتقادی می‌باشد که خودش را بنده یک خدایی قرار بدهد. ما در ایمان نامه خود به خدای خالق و قادر مطلق زمین و آسمان‌ها ابراز ایمان می‌کنیم. و بدین وسیله ما اعتراف می‌کنیم که او ما را آفریده است و همچنین او بالاتر از هر چیز دیگری در زندگی ما قرار دارد. در نگاه اول، این نوع اعتقاد، تضادی با زندگی امروزی ما را دارد. ولی این فقط در همان نگاه اول می‌باشد. زیرا ما خواسته‌های زیادی برای آزادی خودمان داریم و به همین اساس ما خودمان را تحت فشار و بارهای سنگین زندگی می‌گذاریم تا به آن آزادی که دوست داریم دست یابیم. در همه اعمال انسان‌ها این به واضح قابل رویت می‌باشد که آنها خواستار یک آزادی مطلق می‌باشند. انسان‌ها به یک آزادی اعتقاد دارند که آنها بایستی از هر گونه از مسایل زندگی در این دنیا آزاد باشند حتی رها بودن از خود خدا. این نوع آزادی که انسان‌ها بدون داشتن خدا برای خود می‌خواهند را نمی‌توان گفت یک آزادی مطلق بلکه آن یک زندان نامرئی برای آدم‌ها می‌باشد. و این نوع آزادی را آدم می‌تواند بخوبی در جاهای زیادی از جامعه امروز ببیند. مهمترین خواسته انسان‌ها آزادی مطلق می‌باشد در صورتی که آنها از طرفی دچار یک نوع مریضی شده اند زیرا آنها با این همه تصمیماتی که برای آزادی خودشان اتخاذ می‌کنند خسته و ناتوان گشته اند و خود را زیر آن خسته و نابود ساخته اند. انسان‌ها دوست دارند که همیشه از همه چیز آزاد باشند. مثلاً کودکان دوست ندارند که به آنها تربیت یاد داده شوند برای همین هم آنها در سال‌های بعدی به مشکلات زیادی برمی‌خورند و آنها دیگر نمی‌توانند با انسان‌های دیگر در یک جامعه زندگی کنند. برای مثال راه و روش انجام دادن آمیزش جنسی ما برای خدا قابل قبول نمی‌باشد برای همین هم در ابتدا به کودکان این آموزش داده می‌شود که یک روش خوبی را برای آمیزش جنسی خود بیابند. در ادامه ما این را می‌بینیم که این تصمیم و انتخاب زن و یا مرد نمی‌باشد که چگونه با یکدیگر آمیزش جنسی انجام دهند بلکه این تصمیم زیر سایه تأثیرات بیرونی اجتماع می‌باشد که باعث

بوجود آمدن انگیزه ای برای انتخاب یک روش برای آنها می گردد. ما همانند این موضوع را در نمایان ساختن خودمان در بین دیگران را نیز انجام می دهیم. انسان ها کارهای زیادی را می توانند انجام بدهند تا نمای بیرونی خودشان را بهتر سازند. مثلا آنها می توانند به بینی خودشان و یا سینه و یا هر چیز دیگر اعضای بدنشان شکل بهتری بدهند تا زیباتر دیده شوند. ما همه کار می کنیم حتی آفرینش خدا را در خودمان تغییر می دهیم تا شکل بیرونی مان با آن شکل ایده ال خودمان جور درآید. همچنین ما این موضوع را در انتخاب مشاغل نیز می بینیم جایی که ما برای خودمان فاکتورهای انتخاب یک شغل را آنقدر زیاد می کنیم که در آخر با انتخاب یک شغل به مشکل بر می خوریم. همچنین در زمان ما امر ازدواج دیگر به آن معنای واقعی خود که ما بین دونفر صورت می گیرد نمی باشد بلکه ما امروزه حالت های توافقی زیادی در ازدواج ها می بینیم. و خیلی بندرت ما شاهد ازدواجی می باشیم که یک انسان قصد داشته باشد زندگی مشترکی را با یک انسانی دیگر شروع بکند و خودشان را به هم پیوند بزنند. مثال هایی که تا الان در اینجا زده شد نمونه های کمی از آن آزادی هایی می باشند که انسانها به نام آزادی مطلق برای خودشان آرزو می کنند. ولی در حقیقت این رسانه ها هستند که انتخاب های ما را تعیین و شکل می دهند مثلا آنها به ما می گویند که چه شغلی را باید انتخاب بکنیم و یا چه تصمیمی را باید در هر کاری اتخاذ بکنیم. در اصل این قدرت ها و رسانه ها هستند که در زندگی انسان ها نقش زیادی دارند.

وقتی که من ایمان نامه رسولان را به رسمیت بشناسم، به نحوی من با این اعتقاد پشت به تمام این تاثیرات بیرونی گفته شده می کنم. و بدین ترتیب اعلام می دارم که خدا اولین انتخاب من در زندگی ام می باشد. اصلا قبل از این که من موقعیتی برای انتخاب یک تصمیمی داشته باشم خداوند این را می دانسته و من و زندگی من را برای خود انتخاب کرده است.

دیدگانت کالبد شکل ناگرفته مرا می دید. همه روزهایی که برایم رقم زده شد در کتاب تو ثبت گردید، پیش از آنکه هیچیک هنوز پدید آمده باشد. (مزامیر 139؛ 16)

این سخن به این معنی می باشد که ما چنین حقی را نداریم که برای خدا جایی مناسب را در زندگی مان بر حسب امیال انسانی پیدا کنیم. بلکه این امر کاملا برعکس می باشد. و این خدا است که بر ما حکم می نماید. چراکه او ما را آفریده است و او تمام چیزهایی که باید داشته باشیم را با دانایی خودش به ما اهدا کرده است. به عبارتی تمام زندگی و همه چیزهایی که به آن مرتبط می باشد. و فرقی هم نمی کند که من از کدام پدر و مادری متولد شده ام و یا در کجا به دنیا آمده ام و یا اکنون در کجا زندگی می کنم، من بایستی همه آن چیزها را بپذیرم و قبول داشته باشم. و زمانی که من خودم را در مقابل او می بینم باید همانطوری که هستم همه چیز را بپذیرم. چه دارای بینی کج و یا دراز و یا چه لاغر و یا چاق باشم. نباید به این فکر بیاقتم که او من را دوست ندارد بلکه باید به این اعتقاد داشته باشم که او از این آفرینش خود یک هدفی را دنبال می کند. در قسمت اول ایمان نامه من به این اعتراف می کنم که خدای بخشنده و مهربان با من و زندگی من یک هدفی را دارد. او فقط من را به همین گونه نیافریده است بلکه او من را در طول زندگی ام محافظت کرده و مایحتاج زندگی ام را به من روزانه هدیه می دهد. ما باید ایمانی به خدای قادر مطلق داشته باشیم که به فکر تامین زندگی ما می باشد و نه دنبال چیز دیگری به جای او و یا با دیدی ترس آلود به آینده بنگریم. حتی این نگاه را ما باید در زمان بیماری و یا معلول بودن و یا در هر موقعیتی حتی قبل از مرگ داشته باشیم. زیرا من این را می دانم که خدا هر روز برای من یک برنامه ای دارد.

وقتی که من این را می دانم که خدا من و خانواده و تمام انسان های دیگر را در این دنیا آفریده است، نباید دیگر بی فکر عملی را انجام بدهم و دارای هیچ برنامه ای نباشم. چراکه خداوند به ما یک عقل و فهم خوبی داده است تا با آن بتوانیم تمام زندگی مان را به جلو ببریم و تصمیمات خوبی را اتخاذ نماییم. و این تصمیمات می توانند در دعایمان که از خدا می خواهیم، در زندگی مان رقم بخورند. خدا همچنین به ما یک مسولیتی نیز داده است که ما در قبال دیگران و جهان اطراف مان داریم که بایستی با آنها بر طبق گفته های خودش برخورد نماییم.

Martin Luther در کتاب بزرگ کاتیسموس به ما این اشاره را می کند که ما باید هر روز قسمت اول ایمان نامه را با خود تمرین نماییم و به او در این رابطه دعا کنیم. زیرا این طبیعت انسان است که بجای پرستش و شکرگذاری خداوند حقیقی ، چیزهای دیگر را در زندگی خودش در بالاترین مقام قرار دهد. بطوری که گویی این خود او بوده که همه چیز را آفریده و او است که می تواند بر زندگی همه حکم نماید. به همین ترتیب می باشد که ما تمام توانایی های دوره کارآموزی و یا شغل خودمان را در خودمان و سرچشمه گرفته از خودمان می بینیم. به همین صورت ما بر زندگی خودمان و دیگران و تمام دنیا نیز عمل می کنیم. تا جایی که ما همه چیز را نابود می سازیم. حتی خودمان را در آخر از بین خواهیم برد. ولی بجای این افکار من می توانم خدای خودم را تشکر و سپاس بگویم. و او را با زندگی خودم خدمت کنم. و این یک تصمیم آزادانه نمی باشد زیرا من به او مدیون هستم.